

نظام امامت

طرح تشکل در اسلام

و اگر عالم نباشد حق از باطل شناخته نمی شود:

"عن ابی بصیر عن احدهما قال: قال ان الله لم يدع الارض بغير عالم ولولا نالك لم يعرف الحق من الباطل".

و حتی از روایات استفاده می شود که اعمال بنده خدا قبول نمی شود مگر این که از طرف خدا راهنما داشته باشد و اعمال خود را طبق راهنمایی او انجام دهد.

محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام باقر (ع) می فرمود: هر کس بخواهد به وسیله عبادت خدا دین داری کند و برای عبادت بکوشد ولی پیشوا از طرف خدا نداشته باشد، کوشش های او (به جایی نمی رسد) و مقبول نیست و او گمراه و سرگردان است و اعمال او در نزد خدا ناپسند و حق تعالی از کارهای او ناراضی است. و در آخر حدیث می فرماید: به خدا سوگند هر کدام

از حضرت رضا (ع) نقل شده که فرمود:

حجت برای خدا بر خلق او تمام نمی شود مگر به وسیله امام که مردم او را به امامت شناخته باشند:

"عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: ان الحجة لا تقوم لله علي خلقه الا بامام حتى (حی) يعرف". (اصول کافی باب الحجة)

از حضرت صادق (ع) نقل شده که هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند (و همیشه در روی زمین از طرف خداوند

راهنمای عالمی هست) که مردم راه حلال و حرام خدا آشنا می کند و آنها را براه خدا دعوت می نماید:

"عن ابی عبدالله (ع) ما زالت الارض الا والله فيها الحجة يعرف الحلال والحرام و يدعوا الناس الي سبيل الله".

و از ابی بصیر نقل شده که امام فرمود: هرگز خداوند زمین را بدون عالم نمی گذارد

وظایف کلی امام

برای امام (غیر از ولایت تکوینی که مخصوص امام معصوم است) وظایفی در اسلام معین شده که مهمترین آنها دو وظیفه است: وظیفه اول - تعلیم و تربیت و هدایت و ارشاد مردم به سوی خدا و راهنمایی آنها در انجام وظائف مذهبی.

وظیفه دوم - تنظیم شئون سیاسی و اداره امور کشور بر اساس قوانین و مقررات اسلام.

از احادیث و مدارک مذهبی استفاده می شود که همه شئون سیاسی و مذهبی مردم باید در دست امام باشد. و اگر امام از طرف خدا نباشد که بندگان خدا به راهنمایی او، وظائف مذهبی خود را انجام دهند، راه عذر برای بندگان باز است و خداوند برای مواخذه آنها حجت و برهانی ندارد.

از این امت، امام عادل را که از جانب خدا تعیین شده شناخته و نپذیرفته باشد، همراه و سرگردان است و اگر در این حال بمیرد با مرگ کفر و نفاق از دنیا رفتن است: "محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: كل من دان الله عزوجل بعبادة يجهد فيها نفسه ولا امام له من الله فبعه غير مقبول وهو ضال متحير والله شائن لا عماله (الى ان قال) وكذلك والله يا محمد من اصبح من هذا لامة لا امام له من الله عزوجل ظاهر عادل اصبح ضالا تائها وان مات على هذه الحالة مات ميتة كافر و نفاق". (اصول کافی، کتاب الحجۃ در بحث امامت در کتابهای حدیست روایات فراوان داریم که مرجع امور مذهبی مردم را امام دانسته و میگوید: یکی از فلسفه‌های وجود امام اینست که باید مردم در مسائل مذهبی به او مراجعه کنند و او باید حافظ احکام خدا باشد تا اگر افرادی بخواهند در دین خدا چیزی وارد کنند (و افکار التقاطی ایجاد نمایند) یا چیزی را از دین خدا کم کنند، امام از آنها جلوگیری نماید.

اسحاق بن عمار میگوید از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود: زمین از امام خالی نمی‌ماند و این مطلب برای این است که هرگاه مؤمنین چیزی را (در دین) زیاد کردند، امام آنها را برگرداند و اگر چیزی را از دین کم نمودند، امام آنها را کامل نماید:

"عن اسحاق بن عمار، عن ابي عبد الله (ع) قال: سمعته يقول ان الارض لا تخلوا الا وفيها امام كيما ان زاد المؤمنون شيئا ردهم وان نقصوا شيئا اتمه لهم". (اصول کافی، کتاب الحجۃ)

از حضرت رضا (ع) نقل شده که فرمود: اصل امامت تکمیل کننده دین اسلام است و این مطلبی است که از کتاب خدا استفاده می‌شود، آنگاه فرمود: امامت، زمام دین و نظام مسلمین است کامل شدن نماز و زکوة (و سایر احکام) به وسیله امام است و امام است که حدود الهی را اجرا می‌کند و از دین خدا دفاع می‌نماید و مردم را به سوی خدا می‌خواند. حج و جهاد و تقسیم امسوال و حفظ مرزهای اسلامی به وسیله او انجام می‌گیرد و حلال و حرام خدا را او به مردم معرفی می‌کند.

"عن الرضا (ع) (في حديث طويل) ان الله عزوجل لم يقبض نبيه حتى اكمل له الدين... وانزل في حجه الوداع وهي آخر عمره (ص) (اليوم اكملت لكم دينكم الآية) و امر الائمة من تمام الدين... ان الائمة زمام الدين و نظام المسلمين... بالامام تمام الملوه و الزكوة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفيء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور و الاطراف الامام يحل حلال الله و يحرم حرام الله و يذب عن دين الله و يدعوا

الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنه الحجه البالغه. (اصول کافی کتاب الحجۃ)

سازماندهی در نظام امامت

امام برای انجام این وظائف بزرگ و خطیر یک تشکیلات منظم و دقیق و سازمان یافته کامل لازم دارد تا بتواند اداره امور ملت را در همه ابعاد آن در سرتاسر کشور زیر نظر داشته باشد. امام بدون یک سازمان متشکل آن هم به گونه‌ای که اسلام دستور داده‌واز قرآن مجید و سخنان معصومین و شیوه حکومت علی (ع) استفاده می‌گردد، نمی‌تواند نقش اساسی خود را ایفا نماید و در حقیقت امامت، نفس تشکیلات و تشکیلات اسلامی همان نظام امامت است.

به طوری که از تاریخ اسلام و شیوه حکومت علی (ع) استفاده می‌شود سازماندهی در نظام امامت به اینگونه بوده که از طرف امام در هر ولایتی یک نفر بنام "والی" نصب می‌شده است که نماینده مستقیم امام بوده و ملت به وسیله او با امام مرتبط می‌شده‌اند.

والی با داشتن یک تشکیلات منظم متناسب با وضع آن روز، مرکب از دفترداران و مشاورین و غیرهم، سرپرستی امور ولایت را بر عهده داشته و تصمیم‌های مرکز از طریق او به مردم اعلام می‌شده است. دست والی در هر ولایت به جای دست امام بوده و افرادی که می‌خواستند با امام بیعت کنند با والی به نیابت از امام بیعت می‌کردند، به اینگونه که والی از مردم برای امام بیعت می‌گرفت.

رابطه سیاسی مردم با امام از طریق والی برقرار می‌شده و گرد هم آیی‌های عمومی معمولاً از طریق جمعه و جماعت انجام می‌گرفته است، و جالب این است که با اشراف کامل امام اداره امور هر ولایت به والی آنجا واگذار می‌شده است، به گونه‌ای که اکثر کارها در همان منطقه قابل حل بوده و با این طریق بوروکراسی و کاغذبازی‌هایی که نتیجای جز اتلاف وقت و ایجاد ناراضی‌

از طرف امام در هر ولایتی يك نفر به نام والی نصب می‌شده که نماینده مستقیم امام بوده است و ملت بوسیله او با امام مرتبط می‌شده‌اند و والی با داشتن تشکیلاتی منظم سرپرستی امور ولایت را بر عهده داشته است.

ندارد بر مردم حاکم نبوده است.

وظایف

والیان و نمایندگان امام

برای هر والی از طرف امام وظایفی بوده که مهمترین آنها وظایف زیر است:

۱- تشکیل نماز جمعه و جماعت و دعوت مردم به تقوی و پرهیزکاری و اصلاح جامعه به وسیله خطبه‌ها و سخنرانی‌ها و برنامه‌ریزی‌های دیگر و نظارت بر تبلیغات و مراسم مذهبی.

۲- اعلام تصمیم‌های مرکز و ابلاغ خط سیاسی امام به مردم و ابلاغ خواسته‌های مردم به امام.

۳- نظارت بر کارهای اجرایی و هماهنگ نمودن ارگانها و مسئولین ادارات دولتی، و نظارت بر سایر کارهای اجتماعی مانند امور داد و ستد و معاملات شهر و تنظیم نرخها و جلوگیری از احتکار و گرانفروشیها و غیره.

۴- شناسایی افراد لایق و مورد اعتماد و استخدام آنها در ادارات دولتی یا معرفی آنها به افراد مسئول.

و اینک دلائل مطلب

بر حسب مدارک مذهبی و فتوای بزرگان فقهای اسلام، تشکیل جمعه و جماعت از وظایف مسلم امام و بر عهده والیان و

کسانی بوده است که از طرف امام منصوب می‌شدند و با بودن آنها دیگران آنرا انجام نمی‌دادند.

از علی (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود هر گاه خلیفه وارد شهر گردید باید مردم را برای تشکیل نماز جمعه گرد آورد و این کار با بودن او به دیگری نمی‌رسد.

"عن علی (ع) قال: «اذا قدم - الخلیفه مصرا من الامصار جمع»
"بالتاسیس لاحد ذالک غیره"

(جامع الاحادیث، ج ۶، ص ۸۵)
فضل ابن شاذان از حضرت رضا (ع) نقل نموده است که آن حضرت فرموده: اگر گفته شود چرا در نماز جمعه خطبه فرار داده شده

جواب این است که جمعه روز حضور عمومی مردم است و شارع مقدس می‌خواستست برای امیر و سلیطای باشد تا مردم را پند و اندرز دهد و بر آنچه مصلحت دین و دنیای آنها است واقف سازد (و به عمل و آداب سازد)

و نیز آنها را در جریان رویدادهایی که به نفع یا ضرر آنها در گوشه و کنار جهان می‌گذرد قرار دهد... و اگر بگویند چرا باید دو خطبه خوانده شود جواب گفته می‌شود برای اینکه یک خطبه مخصوص حمد و ثنا و تقدیس خداوند باشد و در خطبه

دیگر بهر امور نیازهای مردم و مسائل اجتماعی و معذرت خواهی‌ها و دعاها و دعوت‌ها و بیم دادن‌ها صحبت شود و امیر

در نظام امامت رابطه سیاسی امام با مردم از طریق والیان و نمایندگان امام برقرار می‌شده و گردهم آنی‌های عمومی معمولاً از طریق جمعه و جماعت انجام می‌گرفته است

در خطبه دوم مردم را در جریان تصمیم‌هایی که برای آنها گرفته و امر و نهی‌هایی که برای آنها صادر نموده است قرار دهد:

"عن فضل ابن شاذان عن الرضا (ع) قال: انما جعلت الخطبة يوم الجمعة لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامير سبب الي موعظتهم و ترغيبهم فی الطاعة و ترهيبهم من المعصية و توقيفهم علی ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يخبرهم بما ورد عليهم من الافاق و من الاحوال التي لهم فيها المضرة و المنفعة... و انما جعلت خطبتين ليكون واحدة للثنا علی الله و التمجيد و التقديس لله - عزوجل - و الاخرى للمحائح و الاعذار و الانذار و الدعاء و لما يريد ان يعلمهم من امر و نهيه ما فيه الصلاح و الفساد" وسائل ج ۵، ص ۴۰

از این حدیث شریف چند نکته مهم استفاده می‌شود، نکته اول این است که نامه جمعه امرا و فرمانروایان بودمانند و امام جمعه بالاترین مقام در شهر بوده است، و به تعبیر دیگر نماز جمعه در اصل به امامت افرادی برگزار می‌شده که نماینده ولی امر بودمانند و امر و نهی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نیز در دست آنها بوده است. نکته دوم

اینکه در گردهم آنی عمومی در روز جمعه توسط امام جمعه که امیر هم بوده رویدادها و حوادث کشورها تحلیل می‌شده و مردم در جریان امور قرار می‌گرفتند. نکته سوم این است که در نماز جمعه امیر، مردم را در جریان تصمیم‌هایی که برای آنها می‌گرفته قرار می‌داده و آنها را بر مصالح و مفاسد کارها آگاه می‌نموده است و بطور کلی تمام خط مشی سیاسی و موضع‌گیری‌های کلی و مقطعی در اختیار مردم قرار می‌گرفته است و مردم با وظایف اجتماعی و مشی سیاسی خود هر هفته در نماز جمعه آگاه می‌شدند.

علاوه بر اینکه تشکیل نماز جمعه کار رسمی والیان بوده جماعت‌های معمولی نیز توسط آنها برپا می‌شده است و مردم به نماز آنها حاضر می‌شدند. بنا بر نقل نهج البلاغه (نامه ۵۲) علی (ع) بخشنامه‌ای صادر

در نظام امامت رابطه سیاسی امام با مردم از طریق والیان و نمایندگان امام برقرار می‌شده و گردهم آنی‌های عمومی معمولاً از طریق جمعه و جماعت انجام می‌گرفته است

نموده که در آن کیفیت اقامه نماز جماعت را به والیان ابلاغ فرموده است. از آن بخشنامه استفاده می‌شود که اصل تشکیل جماعت توسط والی، مسلم بوده و امام (ع) آن بخشنامه را به عنوان یک دستور برای کیفیت برگزاری آن صادر فرموده است، و همین مطلب از عهدنامه مالک اشتر نیز استفاده می‌شود. در آن عهدنامه امام (ع) می‌فرماید: هرگاه به نماز ایستادی به گونه‌ای نماز بخوان که مردم را متنفر نسازی و نماز خود را هم ضایع نکرده باشی (در عین حال که باید نماز را با طمانینه بخوانی، آنرا طولانی نکن) زیرا در بین مردم افرادی هستند که بیمار و ناتوان می‌باشند و افرادی هم کارهای لازم دارند که باید به کار خود برسند:

"و اذا قمت فی صلوتک للناس"

"فلا تكون منفرا ولا مضیعا فان"

"فی الناس من به العلقوله الحاجة . . ."

از این دستور به خوبی استفاده می‌شود که والی در شهر عهده دار اقامه جماعت بوده است.

اهمیت حضور در نماز جمعه

برای اینکه همبستگی کلیه اقشار ملت با والی محفوظ بماند و شکل آنها محکم و استوار باشد اسلام تاکید نموده است که مردم در نماز جمعه حاضر شوند و نماز جمعه را هر چه با شکوهرت برپا نمایند. در بعضی از روایات آمده است که علت نامگذاری روز جمعه به نام جمعه این است که خداوند در

روز ميثاق، مردم را جمع کرده و از آنها پیمان ولایت گرفته است. بنابراین می‌توان گفت روز جمعه، روز تجدید عهد مردم با ولایت و روز تجدید همان ميثاق است:

"عن الصادق (ع) سمیت الجمعة جمعة"

لان الله جمع الخلق لولاية محمد و اهله

بیته (ص) . و عن ابي جعفر (ع) قال له

رجل کیف سمیت (ای الجمعة) الجمعة؟

قال: قال ان الله عزوجل جمع فیها خلقه

لولایة محمد (ص) و وصیة فی الميثاق فسماه

یوم الجمعة لجمعه فیها خلقه . . ."

(جامع الاحادیث، باب ۴۱ صلا فالجمعة)

خداوند در سوره جمعه خطاب به مومنان

می‌فرماید: « هرگاه در روز جمعه صدای

(مؤذن) برای نماز بلند شود بسوی یاد

خدا (یعنی نماز جمعه) بروید و دست از خرید

و فروش بردارید که این کار برای شما بهتر

است اگر آگاهی داشته باشید . . ."

از امام صادق (ع) نقل شده است که

فرمود: هر قدمی که برای رفتن به نماز جمعه

کوشیدم یا شد خداوند آنرا در آتش نمی‌سوزاند:

"قال الصادق، جعفر ابن محمد (ع)

ما من قدم سعت الى الجمعة الا حرم الله

جسده علی النار . . ."

(جامع الاحادیث ج ۶، ص ۴۹)

و نیز از آن حضرت نقل شده است که

فرمود: . . . سمیت گرفتن و جلو افتادن

شما بسوی بهشت (در قیامت) به اندازه

سبقت گرفتن شما بسوی نماز جمعه است. و

همین مضمون از امام باقر (ع) نیز نقل شده

است:

"قال ابو عبد الله: فضل الله یوم"

"الجمعة علی غیرها من الایام . . ."

"وانکم تتسابقون الی الجنة علی"

"قدر سبقکم الی الجمعة"

(وسائل، ج ۵، ص ۷۰)

مردی خدمت رسول خدا (ص) عرض کرد

من آماده حج شدم ولی برایم مقدر نشد.

رسول خدا فرمود بر تو باد حضور در نماز

جمعه که آن حج بینوایان است:

"علیک بالجمعة فانها حج المساکین"

(جامع الاحادیث ج ۶ ص ۲۷)

از علی (ع) نقل شده است که هر کس

برای رفتن به نماز جمعه از خانه بیرون رود

و در راه بمیرد برای او بهشت است:

"رجل خرج الی الجمعة فمات فله الجنة"

و از رسول خدا نقل شده است که فرمود:

شب معراج که مرا به آسمان بردند،

فرشتگانی را دیدم که می‌گفتند خدا یا بیا مرز

کسانی را که به نماز جمعه حاضر می‌شوند،

خدا یا بیا مرز کسانی را که روز جمعه غسل

می‌کنند:

"قال رسول الله: لما اسری بی الی"

"السماء لیلة المعراج رأیت تحت"

"العرش . . . و ملائكة ناشری"

"اجنحتهم یسبحون اللّٰه و یهللونہ"

"و یقولون اللهم اغفر للذین"

"یحضرون صلوة الجمعة، اللهم"

"اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعة . . ."

جمعه، مقدسترین روز در هفته

روز جمعه از نظر اسلام دارای قداست خاصی می‌باشد که برای هیچکدام از ایام هفته (به عنوان روز هفته) این قداست نمی‌باشد.

در روایات آمده است: « هر کس جمعه را به عظمت شناسد و حق آنرا ادا نکند سزاوار آتش است. خداوند از میان هر چیز چیزی را و از میان روزها جمعه را برگزیده است. آفتاب هیچ روزی طلوع نکرده که بالاتراز روز جمعه باشد. خداوند روز جمعه کارهای

هر کس بخواد دین داری کند و خدا را

عبادت نماید اگر امام و پیشوا از طرف خدا نداشته

باشد عبادت‌های او قبول نمی‌گردد و کوشش‌های او به

جانی نمی‌رسد.

نیک بندگان را چند برابر بحساب می آورد و بدی های گذشته آنها را محو می کند. روز جمعه سید روزها است، خداوند درجات بندگان را در این روز بالا می برد و دعا های آنها را مستجاب می نماید و حوائج آنها را بر آورده می کند و ناراحتی ها را بر طرف می سازد (بندگان را که در این روز بسوی خدا روند) از آتش دوزخ آزاد می کند. اگر در شب یا روز جمعه مسلمانی بمیرد او اجر شهید دارد و عذاب قبر از او برداشته می شود. روز جمعه برای مسلمانان عید است، به خاطر فضیلت روز جمعه بعضی از عذابها موقتاً برداشته می شود، روز جمعه رحمت خدا بر مؤمنان نازل می گردد، در روز جمعه ساعتی هست که در آن ساعت همه دعاها مستجاب می شود.

(جامع الاحادیث، صلوة الجمعة) آری! در همین روز با عظمت، مردم با حضور یکبارچه خود در نماز جمعه نسبت به مقام ولایت امر اعلام وفاداری نموده و مراتب اطاعت خود را اعلام می نمایند و به وسیله ایراد خطبه ها و گزارشهای امام جمعه از سرنوشت خود مطلع می گردند و در صفوف

متراکم در آن روز مقدس همبستگی خود را اعلام می نمایند و چه پرشکوه است این همبستگی که با معنویت و عرفان الهی توأم شده و همه را به خدا متوجه می سازد

کناره گیری از نماز جمعه

کناره گیری افراد از جماعت مسلمین اگر به منظوری اعتنائی به جماعت و اعلام مخالفت با آن باشد گناه شمرده شده است، زیرا هر مسلمان وظیفه دارد با اجتماع مسلمین همراه باشد.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: من شما را به پنج کلمه امر می کنم که خداوند مرا به آنها امر فرموده است (یکی از آن پنج چیز) تشکیل جماعت است، سپس فرمود: هر کس به اندازه یک وجب از جماعت مسلمین خارج شود ریمان اسلام از سر او برداشته می شود (این تعبیر کنایه از این است که دور شدن و کناره گیری مسلمان از تشکل مسلمین و اجتماعات آنها با اسلام سازگار نیست اگر چه کناره گیری اندک باشد)

"قال رسول الله (ص): وانما امرکم"

"بمخمس كلمات امرني الله عزوجل"
 "بين الجماعة والسمع والطاعة..."
 "فمن خرج من الجماعة قيد شبر"
 "فقد خلع ربة الاسلام من رأسه"
 "ان يراجع" (سنن بیهقی، ج ۸ ص ۱۵۷)

از امام هفتم نقل شده است که فرمود: سه چیز از گناهان هلاک کننده است، یکی از آنها شکستن بیعت و دیگری ترک سنت و سوم جدا شدن از جماعت است.

رهبران اسلام افرادی را که به نماز جمعه و جماعت حاضر نمی شوند نکوهش نموده و بی اعتنائی به شأن جماعت را گناه دانستند.

در روایات آمده است که هر کس بدون عذر، سه هفته نماز جمعه را ترک کند خداوند بر دل او مهر نفاق می زند:

"عن رسول الله (ص): من ترک"
 "ثلاث جمع متعمدا من غیر علة"
 "طبع الله علی قلبه بخاتم النفاق"

از امام صادق و امام باقر (ع) نیز چند حدیث به همین مضمون نقل شده است. (جامع الاحادیث، ج ۶ ص ۵۱) ادامه دارد

دنباله جهاد

است گفته شود قلم می نویسد، دست مینویسد ولی در حقیقت انسان است که با دست و قلم می نویسد، حقیقت کتابت از آن انسان است ولی دست و قلم واسطه و مسخر او هستند. در عالم وجود هستی هم با قبول تاثیر همه علل و عوامل - چه مادی و چه غیر آن - خداوند است که فاعل هستی و افاضه کننده وجود است و هر امری و هر حقیقتی به او منتهی می شود.

"وما النصر الا من عند الله"

بحث هشتم - کلمه موسومین که در آیه سوره آل عمران وصف برای ملائکه قرار گرفته است، هم به فتح واو قرائت شده است و هم به کسر آن که در فتح به عنوان اسم مفعول و

در کسر به عنوان اسم فاعل است و آنچه مشهور است و در قرآن نوشته شده، به کسر واو است.

در صورت اول چند معنا برای آن ذکر شده است: یکی بمعنی "مکلفین" باشد یعنی تکلیف شده ها یعنی ملائکه ای که دارای وظائف و تکالیفی بودند از طرف خدا به استوار ساختن مؤمنین.

دیگر اینکه ممکن است از باب "سوم الخیل ای ارسلیها" باشد یعنی اسبها را رها نمود و بنابراین موسومین بمعنی مرسلین است یعنی ارسال شده و فرستاده شده و ملائکه از طرف خدا ارسال شده اند.

و ممکن است بمعنی معلمین باشد یعنی ملائکه ای که دارای علامتهایی بودند و آنها را دارای نشانه و علامت نمودند.

و اما اگر با کسر واو قرائت نمودیم یا بمعنی معلمین بکسر لام است یعنی اینها برای خود علامتی قرار داده بودند.

و یا از "سوم علی القوم" اذا اغار علیهم ففتک بهم، می باشد یعنی بطور ناگهانی و در حال غفلت بر سر قومی ریختن و آنان را غارت نمودن و بنا بر این معنی این کلمه این می شود که ملائکه ای که این صفت دارند ناگهان و در حال غفلت بر دشمن حمله ور می شوند. ادامه دارد

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۲۴.

۲ - سوره منافقون، آیه ۸.

۳ - سوره انفال، آیه ۹.

۴ - سوره انفال، آیه ۱۰.

۵ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

۶ - سوره انفال، آیه ۱۲.